

بررسی بازنمود آفرینش و مرگ در آثار سفالین غرب (از نیمه دوم قرن بیستم تا امروز)

مهرنوش شفیی سرارودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۸/۱۱

چکیده

یکی از تحولات بزرگ در تاریخ بشر، زمانی به وقوع پیوست که انسان دریافت می‌تواند طبیعت مواد را تغییر دهد. سفال اولین نتیجه این تغییر ساختار مواد غیر آلی است که خاک با سه ماده دیگر آب، هوا و آتش صورت می‌دهد. گلی نرم که به واسطه آتش تبدیل به سنگی سخت می‌شود. این کیمیای ترکیب در طول تاریخ موجب خلق حجم‌ها، طرح‌ها و نقش‌های گوناگون شده است. تحولات سفال نه تنها در فرم‌ها، تزیینات، روش‌ها و فنون ساخت بوده، بلکه در محتوا و معنای آثار نیز تغییراتی در طول زمان‌های متمادی ایجاد شده است. از نیمه دوم قرن بیستم شاهد آثاری از هنرمندان هستیم که رویکردی معناگرا به این هنر دارند. در این میان، برخی از این آثار نگاهی به ساختار این ماده داشته و تداعی‌کننده مفاهیم آفرینش و مرگ بوده که از برخی جهات مرتبط با مادیت گل نیز است. از این رو، این مقاله باهدف معرفی و تحلیل بخشی از تحولات سفال معاصر غرب با طرح این سؤال که آثار سفالین شکل گرفته در هنر معاصر غرب با موضوعیت آفرینش و مرگ چگونه بوده و چه هنرمندانی در این زمینه به خلق اثر پرداخته‌اند؟ و با این فرضیه که برخی از هنرمندان معاصر در به‌کارگیری سفال به ارتباط بین ماده و محتوای اثر هنری توجه داشته‌اند، به کاوش و تحلیل در آثار هنرمندانی می‌پردازد که توجهی عمیق به رمز و راز این گل تغییر شکل یافته نموده‌اند. این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌اندوزی آن به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. در این روند با شناختی که از هنرمندان این حوزه حاصل گردید به معرفی و تحلیل آثار هنرمندان آرت پوورا، آثار میمو پالادینو و میکل بارچلو پرداخته شده است. نتایج تحقیق علاوه بر معرفی بخشی از تاریخ معاصر سفال که تحقیقات بسیار اندکی در خصوص آن وجود دارد، نشان می‌دهد که توجه به ماهیت ماده و قابلیت آن در خلق آثار هنری چگونه بوده است. بعلاوه تأملی در جهان و قدرت خاک در این آثار دیده می‌شود که آن را از آثار گذشته متمایز می‌سازد.

واژگان کلیدی: هنر معاصر، سفال معاصر، آفرینش، مرگ.

۱. استادیار، دانشگاه هنر اصفهان Email: mehrnooshshafie@yahoo.com

گستره تحقیق در زمینه سفال معاصر است. این تحقیق که باهدف کاربردی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، در ابتدا نگاهی گذرا به ارتباط بین خاک و مسئله آفرینش و مرگ دارد چراکه به عقیده نگارنده در خلق این آثار، انتخاب ماده مصرفی و موضوع اثر بسیار حائز اهمیت است و نگاهی متفاوت در خلق اثر هنری را نشان می‌دهد. سپس با طرح این سؤال که آثار سفالین خلق شده با مضمون آفرینش و مرگ در دهه‌های اخیر چگونه بوده است، به بررسی آثار سفالین مرتبط با موضوع می‌پردازیم. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده در پژوهش و دسته‌بندی آن‌ها، معرفی آثار به ترتیب زمانی از آثار متقدم‌تر آغاز می‌شود، در ابتدا آثار دو تن از هنرمندان جنبش آرته پورا^۱ به نام‌های جوزپه پنونه^۲ و ژیلبرتو زوریو^۳ را مورد کاوش و تحلیل قرار می‌دهیم، سپس آثاری از میمو پالادینو^۴ بررسی می‌شود و در انتها به معرفی و تحلیل آثار میکل بارچولو^۵ خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که هنرمندان نامبرده همگی از معروفیت جهانی برخوردار بوده و شیوه‌های گوناگونی را در خلق آثار خود به کار بسته‌اند. ضمناً به دلیل محدودیت آثار در این زمینه، تمامی آثار یافت شده معرفی و مورد تحلیل قرار گرفتند.

پیشینه تحقیق

علیرغم پیشینه غنی و طولانی سفال و سفالگری در جهان و آثار فراوان و بی‌نظیری که از گذشته تا به امروز برجای مانده و می‌ماند، متأسفانه تحقیقات در این زمینه محدود به تحقیقات تاریخی است و به جرئت می‌توان گفت که در خصوص سفال معاصر در سطح دنیا، پژوهش‌های انگشت‌شماری انجام شده است. در این میان کتاب‌هایی با عناوین سفال معاصر در دیگر کشورها منتشر شده که بیشتر به دهه‌های پنجاه برمی‌گردد و هیچ‌کدام از آن‌ها سفال را به لحاظ موضوعی و محتوایی مورد بررسی قرار نداده‌اند. در این میان می‌توان به کتاب *la céramique contemporaine* اثر Michel Farré اشاره کرد که مربوط به سال ۱۹۵۴ است و به آثار قبل از این زمان تا سفال‌های پیکاسو می‌پردازد و اساساً اطلاعاتی در خصوص سفال‌های مدنظر پژوهش ما که آثار بعد از نیمه دوم قرن بیستم را شامل می‌شود ندارد. در مورد آثار سفالین این مقطع زمانی هیچ کتاب تحلیلی وجود ندارد. آثار سفالین هنرمندان بزرگ جهان را صرفاً می‌توان با جستجو در لابه‌لای دیگر آثارشان یافت و کمتر کتابی به معرفی آثار سفالین هنرمندان مطرح در دنیای هنر می‌پردازد. حتی آثار ارائه‌شده در دوسالانه‌های سفال هم کمتر به مفاهیم آثار توجه داشته‌اند و بیشتر مهارت محور هستند. در خصوص آفرینش و مرگ، آثار هنری

آثار سفالین معناگرا، چه در ایران و چه در جهان، به‌وفور و به شکل‌های مختلف و از زمان‌های پیشین وجود داشته و حامل معانی مختلفی هستند؛ گاه با اساطیر و نمادها می‌پیوندند و گاه با اشعار شعرا و قصص گذشتگان؛ اما ارتباط بین سفال و مسئله آفرینش و مرگ ارتباطی است که در گذشته در آثار سفالین دیده نشده است.^۱ در واقع هیچ‌کدام از آثار سفالینی که در گذشته خلق شده‌اند مستقیماً به مسئله آفرینش یا مرگ اشاره نداشته‌اند؛ اما برخی از آثار هنری معاصر در زمینه‌های مختلف هنری همچون فیلم، نمایش، نقاشی و ... این مسئله را مورد توجه قرار داده است. همچنین با بررسی عمیق تحولات سفال معاصر و بالأخص آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم و بیست و یکم شکل گرفته‌اند، به آثاری برمی‌خوریم که در آن‌ها توجه هنرمند به همین موضوع است و با بهره‌گیری از این ماده به خلق آثاری که به نحوی نشان‌دهنده و بیان‌کننده مسئله آفرینش و مرگ است می‌پردازد. چیزی که این آثار را از دیگر آثار هنری متمایز می‌کند ماده مصرفی در خلق اثر یعنی خاک است. در حقیقت اینجا هنرمند به چستی ماده اولیه سفال می‌اندیشد و همچنین به دنبال هویت بخشی به آن است. آنچه مورد توجه است ارتباطی است که خاک با آفرینش و مرگ در آثار خلق شده پیدا می‌کند؛ البته نباید فراموش کرد که در آموزه‌های دینی برخی از ادیان مانند اسلام، مسیحیت و دیگر ادیان الهی ارتباطی بین خاک و آفرینش و مرگ بیان شده و حتی از نظر علمی هم این ارتباط دیده شده است؛ اما اینکه به‌عنوان موضوعی در دنیای هنر مطرح شود، جدید و درخور توجه بوده^۲ و دریافتی که هنرمند از این مسئله دارد موجب خلق آثاری بدیع در تاریخ سفال جهان گشته است.

از آنجایی که تحقیقات در زمینه سفال معاصر در دنیا بسیار اندک و محدود است و شمار کتاب‌هایی که به این موضوع می‌پردازد از تعداد انگشتان یک‌دست هم تجاوز نمی‌کند، مطالعه و منبع‌سازی در این زمینه بسیار پراهمیت جلوه می‌کند. چراکه هنرمندان و سفالگران بسیاری به خلق آثار سفالین با رویکردهای جدید پرداخته‌اند که متأسفانه ناشناخته مانده‌اند. این مقاله با چشم‌انداز بررسی سفال در هنر معاصر غرب به معرفی بخشی از آثار هنری معاصر می‌پردازد که خاک یا اشیاء سفالین واسطه‌ای برای بیان هنری آن‌ها است. انتخاب آثار بر اساس مفهوم آن صورت گرفته است و نگاهی به آن دسته از آثاری دارد که بازنمودی از آفرینش و مرگ هستند. انتخاب این مضمون علاوه بر ارتباط تنگاتنگ خاک با مسئله آفرینش و مرگ، در جهت انسجام بخشی به تحلیل آثار و بسته نمودن

گونگونگی من جمله در هنر نقاشی خلق شده که هر کدام در جای خود مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌اند. همچنین مسئله آفرینش و مرگ در هنر، موضوع برخی نشست‌ها و نوشته‌ها بوده است؛ به‌عنوان مثال «مرگ و پیوند آن با آفرینش‌های هنری» عنوان سلسله نشست‌هایی است که کانون معماران معاصر ایران برگزار کرده و از دریچه‌های مختلف به این موضوع نگاهی داشته است؛ اما در زمینه موضوع این مقاله هیچ تحقیقی تاکنون انجام نشده است و لذا با فقر منابعی که وجود دارد انجام پژوهش‌هایی در این زمینه بسیار ضروری و مهم به نظر می‌رسد. از این رو این مقاله با کاوش در آثار هنرمندان بنام دنیا، سعی در معرفی و تحلیل بخشی از آثار معاصر خلق شده با تکنیک هزاران ساله سفال را دارد که با نگاهی نو و متمایز از گذشته خلق شده‌اند.

نگاهی گذرا به ارتباط خاک با آفرینش و مرگ

ارتباط بین خاک و آفرینش و مرگ از جهات گوناگون می‌تواند مورد کاوش و بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین بحث‌هایی که در این باب مطرح است نگاهی است که از منظر ادیان الهی و همچنین از منظر علم مطرح می‌شود. در ادیان بزرگ الهی همچون اسلام، مسیحیت و یهود به آفرینش انسان از خاک اشاره شده است، خدایی که انسان را در آغاز از خاک آفرید، و وجود جسمانی انسان که تعلق به خاک دارد.

قرآن کریم، درجایی دربارهٔ این آفرینش می‌فرماید: «آنی خالق بشرنا من صلصال من حماء مسنون، فاذا سویتة و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» «من بشر را از گل‌ولای کهنه متغیر، خلق خواهم کرد؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید» (سوره حجر، ۲۹-۲۸). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «انی خالق بشرنا من طین، فاذا سویتة و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشر را از گل می‌آفرینم، هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.» (سوره ص، ۷۱-۷۲).

«میان قرآن و عهد عتیق که منبع دینی مسیحیان در باب آفرینش است، درباره مبدأ خلقت آدم اختلافی دیده نمی‌شود، هر دو این مبدأ را «خاک» می‌دانند.» (پویا، ۱۳۷۴، <http://www.maarefquran.org> دسترسی در ۹۲/۴/۳۰) «در تورات نیز از آفرینش آدم سخن رفته است، یکجا مبدأ خلقت او را «زمین» و در جای دیگر «خاک زمین» معرفی کرده‌اند: خداوند آدم را از خاک زمین به وجود آورد. (باب دوم)» (<http://www.>

www.andisheqom.com دسترسی در ۹۲/۴/۳۰) پس مبدأ آفرینش انسان را از منظر ادیان بزرگ الهی می‌توان از خاک دانست و می‌توان گفت که از خاک به وجود آمده‌اند. «از طرفی به گونه‌ی دیگر نیز این روند را ادامه می‌دهند، به این بیان که مواد غذایی که در زمین وجود داشت جذب ریشه‌های درختان شد و درختان به نوبه خود غذای حیوانات شدند و انسان از گیاه و گوشت حیوانات استفاده کرد و نطفه‌اش از این‌ها شکل گرفت.» (<http://www.andisheqom.com> دسترسی در ۹۲/۴/۳۰) و این می‌تواند نشان‌دهنده خلقت دیگر موجودات از خاک نیز باشد.

علم نیز این مسئله را چنین تأیید می‌کند که «شاید علت خلقت موجودات از خاک در این است که سرچشمه انواع برکات و منبع تمام مواد حیاتی و مهم‌ترین وسیله برای ادامه زندگی موجودات زنده است، درحالی که مواد دیگر این ویژگی‌ها را ندارند همه مواد دیگر نیز از خاک استخراج می‌شود به همین منظور نیز نقش اصلی را همان مواد موجود در خاک برای شکل گرفتن سایر امور به عهده دارد، حتی مواد نفتی یا چربی‌هایی که قابل احتراق اند یا حیواناتی که از مواد نباتی تغذیه دارند به خاک بازگشت می‌کنند، خاک سرچشمه پرورش درختان است و درختان منشأ پیدایش موجودات دیگر هستند، حال اگر در خلقت ابتدایی از هر وسیله دیگر استفاده می‌شد، باز بازگشت به خاک بود، بدن نیز از مواد غذایی مصرف می‌نماید، که همه آن‌ها به زمین بازمی‌گردند، به همین منظور نیز بعد از مرگ نیز دوباره به ماده اصلی آن یعنی خاک تبدیل می‌شود، زیرا این از خواص اجسام است که عمر آن‌ها در زمان خاص و معین خود تمام شده و از حرکت بازمانند؛ خاصیت ممکن بودن این است که زایل و نابود شود و در این نابودی جسم و بدن معلوم است که تبدیل به اصل اولیه و مواد اولیه خویش یعنی خاک گردد.» (<http://www.andisheqom.com> دسترسی در ۹۲/۴/۳۰)

بنابراین مسئله آفرینش و مرگ همواره می‌تواند با خاک مرتبط بوده و باشد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا و چگونه این مهم مدنظر هنرمند قرار می‌گیرد و تجلی می‌یابد؟ که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت: باز نمود آفرینش و مرگ در آثار سفالین غرب (از نیمه دوم قرن بیستم تا امروز)

۱- آفرینش و مرگ در آثار سفالین هنرمندان آرته پوورا
آرته پوورا جنبشی است که در ایتالیا شکل گرفت و در سال‌های ۱۹۶۰ در صحنه جهانی مطرح شد. این جنبش به نظر عده‌ای از صاحب‌نظران نوعی واکنش و پاسخ اروپایی بود در برابر هنر مینی مال آمریکایی که در حقیقت این هنرمندان، با حفظ بیشترین سادگی

این گلدان‌ها فرمی کاملاً سنتی دارند که در قسمت جلو نیمی از آن فرورفته و لبه‌های این فرورفتگی با تزیینات معماری گونه‌ای شکل گرفته است. این فرورفتگی، در واقع فرم منفی بدن انسانی است که گویی به سطح ظرف فشرده شده است و فضایی منفی از بدن ملبس او را نشان می‌دهد. پنبونه در این اثر، با بکارگیری فضای منفی، عدم حضوری را نشان می‌دهد که قبلاً وجود داشته است و در واقع تنها اثری از آن بجای مانده که نشان‌دهنده وجودی است که در گذشته می‌زیسته است. می‌توان گفت که این اثر سفالین خاطره و یادبود آن انسان را در حافظه خود نگاشته است. این نه تنها خاطره انسان است بلکه میراث طبیعت، فرهنگ و هنر نیز هست. در حقیقت اشیاء سفالین خاطره فرهنگ‌های پیشین هستند که ماده سازنده آن حامل خاطراتی کهن تر است.^{۱۰} این اثر نشان‌دهنده ارتباط انسان با طبیعت و همچنین طبیعت و فرهنگ است؛ چراکه انسان از دل طبیعت به آن وارد می‌شود، از آن سود می‌برد و به آن بازمی‌گردد. نکته قابل توجه دیگر در این اثر نام اثر است که بعد دیگری از اثر را نمایان می‌کند. سوفی، به معنای دمیدن است و در

بصری، بجای سردی و خنثی بودن، احساس و جوهره را جایگزین کردند.^۸ هنرمندان این جنبش در خلق آثار خود، مواد کم‌ارزش را در تضاد با مجسمه‌های کلاسیک مورد اهمیت قرار دادند (Semin, 1992 : 5). موادی مانند روزنامه، دستمال، گیاهان و غیره. از آنجایی که خاک یکی از فراوان‌ترین، ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین مواد در طبیعت است، بالطبع هنرمندان آرت‌ه پوورا از این ماده نیز برای خلق آثار خود استفاده کردند؛ اما استفاده از این ماده، از دیدگاه هنرمندان این جنبش، صرفاً به خاطر کم‌ارزش بودن آن نیست، بلکه توجه به ذات و جوهره ماده مفهومی عمیق به آثار سفالین آن‌ها بخشیده است. جوزیه پنبونه از هنرمندان بنام این جنبش است که در آثارش ارتباط بین انسان و طبیعت به چشم می‌خورد. در آثار او مفاهیم زمان، وجود، بی‌نهایت، حرکت، زیبایی طبیعت و فرم‌های آن مطرح می‌شود. از نظر او طبیعت پر از نشانه‌هایی است که در حافظه مواد گیاهی، معدنی و آلی ثبت شده است و او حضور انسان را در حافظه این مواد جستجو می‌کند. (Prévost, 1989 : 120) در سال ۱۹۷۸، پنبونه، شش گلدان بزرگ سفالین تحت عنوان «سوفی»^۹ ساخت. (تصاویر شماره ۱ و ۲)

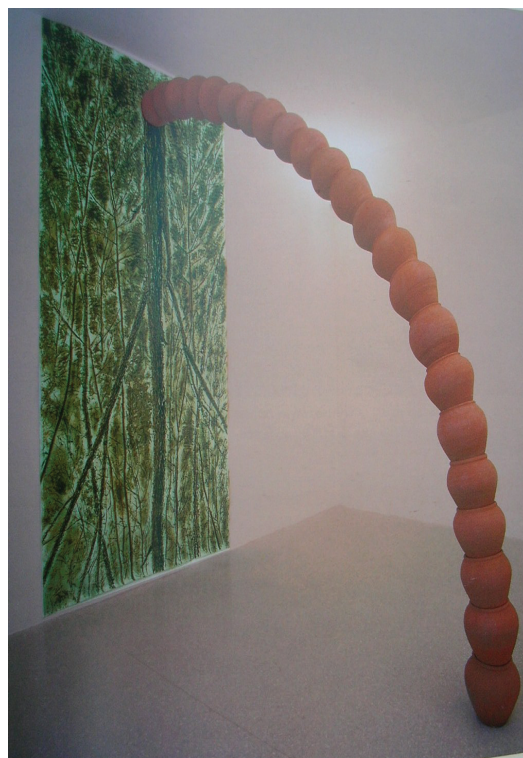


تصویر ۲ - جوزیه پنبونه، سوفی، ۱۹۸۷
(Grenier, 2004 : 96)



تصویر ۱ - جوزیه پنبونه، سوفی، ۱۹۸۷
(Giovanni, 2000 : 239)

قسمت دهانه گلدان، جایی که به سمت بالا جمع شده است، اثر دهانی دیده می‌شود که گویی در گلدان می‌دمد. این اثر سه نکته خاک، دمیدن و انسان را در خود دارد و این اشاره‌ای دارد به تعابیر مذهبی از آفرینش انسان که در برخی از ادیان به آن اشاره شده است. دیدیه سمین^{۱۱} از محققین آثار پنونه در تحلیل خود از این اثر عنوان می‌کند که «سوفی‌ها بالن‌هایی از خاک پخته شده هستند که اثر کسی که با دمیدنش آن را شکل داده است در خود دارد. در سوفی‌ها حالتی از زندگی وجود دارد که همانا دمیده شدن در خاک است. جایی که انجیل روحی را به آدمی اعطاء می‌کند، یک روح و یا شاید بتوان گفت یک جان - دمیدن» (Penone, 2004 : 8) در حقیقت می‌توان گفت که این اثر دو مفهوم آفرینش و مرگ را توأمان بیان می‌کند؛ دمیدنش آفرینش است و عدم حضورش مرگ. این هنرمند که بکر بودن و خالص بودن طبیعت را یادآور می‌شود، در فضاهای بدون انسان، نشان‌های عمیق از وجود و سرشت او را جستجو می‌کند و چرخه زندگی و استحاله‌ای که زمان به وجود می‌آورد را نشان می‌دهد. (Prévoist, 1989 : 128). گلدان‌های سفالینی - دست‌ساخته‌های بشر - بر روی یکدیگر چیده شده‌اند. (تصویر ۳)



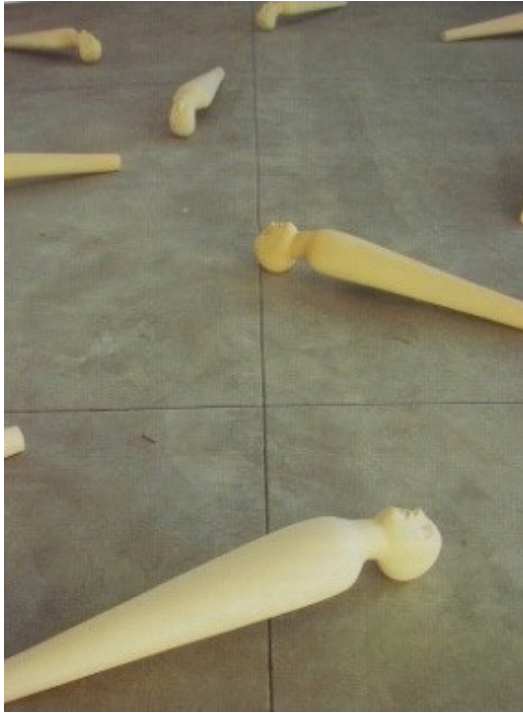
تصویر ۳ - جوزپه پنونه، درختی از کوزه‌ها، ۱۹۸۳
(Grenier, 2004: 137)

گلدان‌ها ستون منحنی را تشکیل داده‌اند که تداعی‌کننده تنه درخت است. این ستون که از روی زمین شروع می‌شود و تکرار و تکثیر آن‌ها نشانگر رشد و بالندگی است، در انتها به دیواری متصل می‌شود که بر روی آن تصویر درختی به صورت وارونه نصب شده است. انتهای ستون درست به قسمت پایینی درخت وصل شده، گویی که ریشه‌های درخت در گلدان‌ها قرار دارد و آن‌ها ارتباط بین ریشه‌ها و زمین را برقرار کرده‌اند. شاخه‌های درخت به جای حرکت به سمت آسمان در زمین فرو می‌رود. به خوبی تصور می‌شود که گلدان‌ها، به‌عنوان کانال تغذیه درخت، خود از خاکی ساخته شده‌اند که زمانی اجزای مرده درخت در آن فرورفته است و این چرخه‌ای از طبیعت را نشان می‌دهد. این چرخه همانی است که در آن مدام آفرینش و مرگ اتفاق می‌افتد. درختی که از خاک آفریده می‌شود، می‌میرد و به خاک باز می‌گردد.

از دیگر هنرمندان جنبش آرته پورا که در آثار سفالین او می‌توان آفرینش و مرگ را در ارتباط با خاک مشاهده کرد و در حقیقت می‌توان تصور حافظه برای خاک و یادگارهای ماندگار در خاک را جستجو کرد ژیلبرتو زوریو است. او در آثارش مواد مختلفی مانند موم، خاک، الکتروسیسته، لیزر و دیگر مواد را بکار می‌گیرد و ذات و جوهر مواد را می‌آزماید. زوریو با ترکیب عناصر و تغییر شکل آن‌ها به دنبال منابع جدید انرژی و در جستجوی انرژی مواد است (Zorio, 1992 : 8). برای این هنرمند، همچون پنونه، استفاده از گل راهی است برای نوآوری که با در نظر داشتن دستاوردهای فرهنگی و گاه سیاسی با نگاهی شاعرانه شکل می‌گیرد. امیلی دانیل در مقاله خود تحت عنوان «درباره ژیلبرتو زوریو» می‌نویسد: «خاک برای زوریو صرفاً ماده‌ای برای بازتولید آثار نیست، بلکه او از خاک به‌عنوان ماده‌ای رمزی و سنتی که مفاهیم متعددی را در خود دارد استفاده می‌کند.» (Daniel, 1989 : 116). بر اساس نظر او، اشیاء عموماً نزد زوریو ارتباط قیاسی با ماده مصرفی خود دارند؛ اما خاک ارتباط بسیار پراهمیتی با مصنوع خود دارد... (Ibid, 116).

اثر «چهره هنرمند»^{۱۲} که در سال ۱۹۷۸ ساخته شده، چهره هنرمند را در بالای مثلثی از جنس گل نمایان می‌کند. (تصویر ۴) سطح این مثلث بافتی خشن دارد که حرکتی به سمت چهره را هدایت می‌کند. چهره در تضاد با بافت اطراف خود کاملاً صاف و صیقلی ساخته شده که سبب نمایان‌تر شدن آن شده است. در محل چشمان لامپ‌های قرمز رنگی تعبیه شده‌اند که اشاره به انرژی موجود در خاک، شاید به سبب حضور موجودات پیشین در آن دارد. از طرفی این انرژی می‌تواند سمبل روح و جان باشد، روح و جان برای انسانی خاکی. همان‌گونه که

هستند، [...] اما باین حال به نظر من بعد احساسی آن‌ها مهم است» (Paladono, 1995 : 107) و بابیان این مطلب که «حتی زمانی که شخص توسط مواد سنتی خلق اثر می‌کند و نمی‌تواند روش خود را با روش‌های نادرتر عوض کند، [...] می‌بایستی روندی تحلیلی داشته باشد» (Wiesinger, 1996 : 21) نشان می‌دهد که او هنر سفال را که با استفاده از مواد و تکنیک‌های سنتی خلق



تصویر ۵ - میمو پالادینو، بدون عنوان، ۱۹۹۵
(Wiesinger, 1996 : 14)

امیلی دانیل می‌نویسد: «سمبلیسم بکار رفته در این اثر از استعاره‌ای خشن وام می‌گیرد، خاک ابتدایی، - ماده - زندگی بخش در تمام تفکرها، روح و جان را از طریق انرژی نگاه عبور می‌دهد.» (Ibid, 113).

ارتباط اثر با ماده مصرفی آن، یعنی ظهور چهره انسان از دل خاک و حضور انسان در خاک، آفرینش و مرگ را با این اثر پیوند می‌دهد.



تصویر ۴ - ژیلبرتو زوریو، چهره هنرمند، ۱۹۷۸
(Emilie Daniel, 1989 : 113)

می‌شود، با تفکر و تحلیلی شاعرانه بکار گرفته است. این اثر مرگ انسان‌ها را به نحوی تأثیربرانگیز نشان می‌دهد. اثر دیگری با عنوان «علی‌حضرت شماره ۱۸»^{۱۳} نقش برجسته انسانی به حالت خوابیده از جنس گل است که در برخی قسمت‌ها ترک خورده و با انگوب سیاه‌رنگ شده است. (تصویر ۶) انسان، فرسوده و پوسیده نقش شده و به نظر می‌رسد که با خاک یکی خواهد شد و این خاک است که نقش او را نگاه می‌دارد. در کنار سر فیگور، حجمی ظرف مانند که از ماده‌ای قرمز پر شده است وجود دارد که یادآور ظروف تدفین پیشینیان است و این احتمال مرگ فیگور را بیشتر می‌کند. در واقع انسانی به خاک فرورفته، از خاک نمایان شده است. آنچه در آثار پالادینو پراهمیت جلوه می‌کند این است که «یک جنبه نادیدنی در هر اثر دیدنی وجود دارد، یک راز که از دید ما پنهان است؛ اما باین حال

۲- آفرینش و مرگ در آثار سفالین میمو پالادینو
هنرمند بزرگ دیگری که آثاری سفالین مرتبط با موضوع این مقاله دارد، هنرمندی است ایتالیایی بانام میمو پالادینو. این هنرمند با نگاهی مفهومی که گاه بار احساسی تأسفانگیز را در خود دارد، خلق اثر می‌کند. اثر معروف هنرمند که بدون عنوان است و در سال ۱۹۹۵ به نمایش درآمد، چیدمانی از انسان‌های ساخته‌شده از جنس گل سفید است. فیگورهایی بدون اعضای اصلی بدن که از سری متصل به بدنی مخروطی شکل و فاقد دست‌وپا شکل گرفته‌اند و این نشان از ابزاری شدن انسان خاکی و مرگ تدریجی او دارد. (تصویر ۵) این هنرمند، خود به تحلیل آثار خود می‌پردازد و جنبه احساسی و شاعرانه آن را مورد اهمیت قرار می‌دهد و می‌گوید: «درست است که از نظر فرمی آثار من بیشتر هندسی

در دسترس ماست» (Wiesinger, 1996 : 18) این تعبیر کاملاً در آثار سفالین او مشهود است و جنبه‌ای مخفی و نادیدنی از سفال که در اثر «علیحضرت شماره ۱۸» احساس می‌شود را در روندی تحلیلی و شاعرانه، می‌توان بازگشت به خاک و ماندن در خاک دانست، مرگ انسان.



تصویر ۶ - میمو پالادینو، اعلیحضرت شماره ۱۸، ۱۹۹۸
(Musées de Marseille, 2000 : 131)

و به مدت چند روز خیس کرد. سخت‌ترین مرحله، پخت اشیاء است که در کوره‌ای روباز در دمای نزدیک به چهارصد درجه پخته می‌شود و این دلیل شکنندگی آن‌هاست» (Ibid)

برخی آثار سفالین بارچلو، برگرفته و متأثر از هنر آفریقا، آثاری مانند صورتک‌های شاخ‌دار که بسیار خام و ابتدایی ساخته شده‌اند. در برخی دیگر احساس می‌شود که این هنرمند بدون جدا شدن از فضای تصویری خود، فضای سه‌بعدی را تجربه می‌کند. البته آثار سفالین او حاصل ارتباط ساده و محدود تزیینات نقاشی بر روی اشیاء صنعتگران این هنر نیست، بلکه او از این اشیاء برای بیان موضوعات بنیادین آثار تصویری خود استفاده می‌کند، موضوعاتی مانند زندگی، مرگ و دگرگونی موجودات.

«نقشه جهان ۱»^{۱۶} گلدانی است کروی شکل، مانند کره زمین که زمینه آبی‌رنگ آن نشان‌دهنده آب‌های روی زمین است و درمیان آب‌ها، در محل خشکی‌ها و قاره‌ها، مجسمه مردگان بارنگ سفید و قهوه‌ای، کره زمین را کامل می‌کند. (تصویر ۷) این اثر، با بکارگیری عنصری که نشانه‌ای شوم است، بار خشونت بی‌رحمانه‌ای در خود دارد؛ اما نشان‌دهنده حضور انسان بر روی زمین و مرگ او نیز هست. از طرفی به‌کارگیری سر انسان مرده بجای خاک زمین، حکایت از بازگشت او و حضور او در خاک نیز دارد. نکته قابل توجه آن است که در این اثر، ارتباطی تنگاتنگ بین ماده خالق اثر و محتوای آن وجود دارد. خاک سفالگر، خاک زمین و حضور انسان در آن به نحوی اثر را با آفرینش و مرگ مرتبط می‌کند.



تصویر ۷ - میکل بارچلو، نقشه جهان ۱، ۱۹۹۹
(Prat, 2002 : 151)

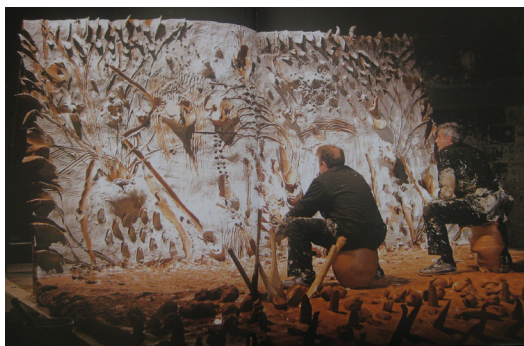
۳- آفرینش و مرگ در آثار سفالین میکل بارچلو

آخرین هنرمند بزرگی که آثار او با موضوع این مقاله ارتباط دارد، میکل بارچلو است که آثارش نشانگر ارتباط خاک با مرگ و زندگی است. این هنرمند اسپانیایی تبار، گاه به خلق اثر با استفاده از روش‌های سنتی باهدف بسط و گسترش آن‌ها می‌پردازد. او که در اصل نقاش است در یک مصاحبه منتشر نشده با ماری لور برناداک^{۱۴} می‌گوید: «وقتی که من برای مدت طولانی نمی‌توانم نقاشی کنم، به خاطر موقعیت‌های زمانی، تمایل به کار سفال دارم.» (Prat, 2002 : 156) او در همین سال، یعنی ۱۹۹۵، برای اولین بار در کشور مالی^{۱۵} کار با گل را آغاز کرد. از نظر او «این [سفال] کاری دشوار و سخت است. ابتدا می‌بایستی به جستجوی خاک در کوه‌ها رفت، سپس آن را ساعت‌ها سایید و با فضولات گاو، کاه و خرده‌های سفال مخلوط

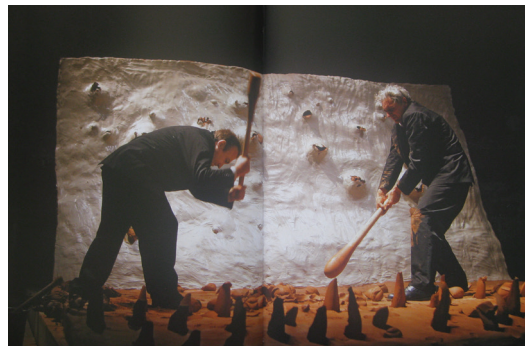
اثر دیگری از همین هنرمند، سفال را به‌عنوان واسطه‌ای قوی در اجرای پرفورمانس بکار می‌گیرد. این اثر با عنوان

می‌کنند و دوباره آن را به گلی بی فرم تبدیل می‌کنند، (تصویر ۸) تعدادی از آن‌ها را نیز در دست یا سر خود فرو کرده و با تغییر شکل آن، موجوداتی تخیلی به وجود می‌آورند (تصویر ۱۱). به نظر می‌رسد که این حیوانات در دل خاک وجود داشته و در زمانی دیگر خلق شده‌اند. پس از تغییر شکل کوزه‌ها آن‌ها یا به زمین پرتاب می‌شوند و یا بر روی پرده نصب می‌شوند. (تصاویر ۱۲، ۱۳ و ۱۴) بر طبق گفته‌های زاویه: «در اصل، ژست، سپس معنا و آخر کلام وجود دارد. در انتها ای پرفورمانس [درحالی که آدو هنرمند] کاملاً از گل قرمز و سفید پوشیده شده‌اند، ابتدا بارچلو با سر در حفرة‌ای که خودش به وجود آورده است می‌پرد ... [سوراخی که] بعد از طراحی آخرین حیوان غول‌پیکرش ایجاد کرده است و بعد از داخل شدن در اثر هنری، سکوت، آخرین اثر هنرمند.» (Ibid) (تصاویر ۱۵ و ۱۶) این حفرة، یادآور حفرة ایست که در آخر، همه در آن فرو خواهند رفت «چیزی که هیچ‌چیز جدیدی به

«paso doble»^{۱۷} در سال ۲۰۰۶ در کلیسای سلسنتین^{۱۸} شهر آوینیون^{۱۹} با همکاری ژوزف ناش^{۲۰} به مدت چند شب و هر بار بیشتر از یک ساعت به اجرا درآمد. (تصاویر ۱۶ - ۸) این دو هنرمند در اطراف پرده‌ای ساخته‌شده از گل حرکت می‌کنند و با حرکاتی بر روی سطح پرده خراش ایجاد می‌کنند، به آن چنگ می‌زنند، ضربه می‌زنند، لگد می‌زنند و شکل‌های گوناگون ایجاد می‌کنند. درنهایت پرده گلی تبدیل به نقش برجسته‌ای بسیار بزرگ می‌شود که در هر اجرا متفاوت از قبل است. در طول پرفورمانس، دو هنرمند بر سطح دیوار گلی، فرم حیوانات، سرهای باستانی و نشانه‌های پرمز راز خلق می‌کنند. فرانسوا زاویه^{۲۱} در مقاله‌ای درباره این اثر توضیح می‌دهد: «بارچلو [...] با دستانش بر روی گل نقشی می‌زند که تداعی‌کننده اسکلت است؛ حتی گاه مسیح جاودانه را به یاد می‌آورد و گاه به گیاهی خشک شبیه است.» (www. Le mangue.) net (7 avril 2009))



تصویر ۱۰ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 90-91)



تصویر ۸ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 78-79)



تصویر ۱۱ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 98-99)



تصویر ۹ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 82-83)

تابلو اضافه نمی‌کند، بلکه وارد سیاهی محض می‌شود، مکانی بی‌مکان، از فقدان رنگ و نور.» (Peju and Mezil, 2008 : 30) با این کار هنرمند نه‌تنها با اثر هنری خود

این دو هنرمند، علاوه بر نقش‌آفرینی بر روی پرده گلی، گلدان‌های گلی خیسی که بر روی زمین پوشیده از گل و در جلوی پرده چیده شده است را با چوب ضربه زده، ویران



تصویر ۱۲-میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶ (Peju and Mezil, 2008 : 104-105)



تصویر ۱۳- میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶ (Peju and Mezil, 2008 : 106-107)

دغدغه‌های همیشگی انسان‌ها یعنی آفرینش و مرگ را نمایش داده‌اند. همان‌گونه که مشاهده شد نگاهی نو به استفاده از این ماده در آثار آن‌ها وجود دارد که منجر به تحولاتی در زمینه سفال و استفاده از آن به روش سنتی شده است. امید است که معرفی و تحلیل این آثار گامی در جهت ارتقای پژوهشی و کاربردی این هنر باشد.

یکی می‌شود بلکه به دل خاک نیز بازمی‌گردد. همان خاکی که در این اثر از آن موجودات پدید آمدند و به آن بازگشتند، کوزه‌ها ساخته شدند و ویران گشتند. می‌توان گفت که در این پرفورمانس، آفرینش و مرگ با گل مرتبط می‌شود.

هرکدام از هنرمندان معرفی‌شده در سه قسمت این مقاله، به‌نوعی با زبانی متفاوت و منحصربه‌فرد یکی از



تصویر ۱۴- میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶ (www.miquelbarcelo.com)



تصویر ۱۶ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 212-213)



تصویر ۱۵ - میکل بارچلو، پرفورمانس، ۲۰۰۶
(Peju and Mezil, 2008 : 210-211)

باشند، موضوعاتی همچون آفرینش از خاک و بازگشت به آن را در بردارد که این مقاله نشانگر چگونگی تجسم ارتباط انسان و موجودات با خاک، توسط هنرمند معاصر است. آثار هنرمندانی چون پنونه، زوریو و بارچلو در نشان دادن این ارتباط که نشانگر آفرینش از خاک و بازگشت به آن است بیان واضح تری دارد. همچنین تصور و تجسم حافظه برای خاک، بدین معنا که هر اثری که از خاک به

نتیجه در غرب، جنبش‌ها، مکاتب و بیانیه‌های بسیاری در دنیای هنر مطرح شده است که هرکدام به نحوی تأثیرگذار بر هنرهای صناعی بوده و گاه هم موجب به‌کارگیری این هنرها توسط هنرمندان شده و خلق آثار بدیع و نوآورانه را به همراه داشته است. بخشی از آثار معناگرای خلق شده به وسیله خاک، متأثر از هر منبع الهامی که

به‌نوعی این مسئله را به مخاطب القا کنند. در نهایت تحولی که در این نوع آثار به نسبت آثار پیشین سفال می‌توان احساس کرد این است که نه‌تنها خود اثر هنری، بلکه ماده مورد استفاده اثر است که بیان ویژه‌ای یافته و در واقع این خود خاک است که به‌عنوان یک واسطه سخن می‌گوید و توجه مخاطب را می‌طلبد.

وجود می‌آید یادآور موجودی زنده چون انسان است که روزگاری می‌زیسته و اکنون تبدیل به خاک شده است، مسئله دیگری است که در آثار هنرمندان مذکور در این مقاله به چشم می‌خورد. این هنرمندان قالب‌های هنری مختلف همچون چیدمان، پرفورمانس و غیره را جهت نیل به هدف معنایی خود برگزیده‌اند که هر کدام توانسته‌اند

پی‌نوشت‌ها

۱. اما به‌وفور هنر سفال الهام‌بخش برخی از شعرای ایران همچون حافظ، خیام و برخی دیگر از بزرگان ادب فارسی بوده است؛ آن‌ها از این اشیاء با مفاهیم گوناگون در اشعار خود یاد کرده‌اند و بیشترین توجه آنان به این هنر و ماده مورد استفاده در آن، خاک است. آفرینش از خاک و بازگشت به آن و در واقع مسئله آفرینش انسان و دیگر موجودات از خاک و بازگشت به آن همواره الهام‌بخش شعرا بوده است.
۲. لازم به ذکر است که ایدئولوژی و جهان‌بینی هر کدام از این هنرمندان برداشت‌های متفاوتی را از این موضوع و خصوصاً جهان پس از مرگ ایجاد خواهد کرد که موضوع این تحقیق نیست.
۳. Arte Povera
۴. Giuseppe penone متولد ۱۹۴۷
۵. Gilberto Zorio متولد ۱۹۴۴
۶. Mimmo Paladino متولد ۱۹۴۸
۷. Miquel Barcelo متولد ۱۹۵۷
۸. از دیدگاه‌های مهم این هنر، پست و حقیر شمردن فرهنگ صنعتی شدن و جامعه مصرف‌گرا، نفی ارزش‌گذاری تجاری در دنیای هنر و از میان برداشتن مرزهای قراردادی بین هنر و زندگی روزمره بود. کلمه آرته پوورا برای اولین بار توسط ژرمانو سلانت (germano celant) برای نام‌گذاری یک نمایشگاه از آثار این هنرمندان به کار برده شد. او کلمه فقر (povera) را به معنای اتفاق تصنعی تجربی بکار برد که نوعی بی‌علاقگی عمدی از دستاوردهای فرهنگی تعبیر شده است. در استفاده از این کلمه مرجعی مذهبی و مسیحی نیز وجود دارد که زهد، ریاضت و از خودگذشتگی را نشان می‌دهد که نوعی آشکاری راز وجودی را در بی‌مصرف‌ترین و روزمره‌ای‌ترین اشیا نشان می‌دهد. کلمه فقر در معنای سیاسی نیز توصیف شده است، چراکه هنرمندان این جنبش جایگاهی حاشیه‌ای در اجتماع را پذیرفتند و با جنبش‌های اعتراض‌آمیز که برخی بر ضد جنگ ویتنام بود ارتباط داشتند. (Semin, 1992 : 4-21)
۹. Soffi
۱۰. این اثر یادآور خمره‌های تدفین در فرهنگ‌های پیشین نیز هستند.
۱۱. Didier Semin
۱۲. Autoportrait
۱۳. maesta XVIII
۱۴. Marie-Laure Bernadac
۱۵. Mali: کشوری است فقیر در آفریقای غربی.
۱۶. Mapamundi
۱۷. نوعی رقص اسپانیایی که در سال‌های ۱۹۲۰ رواج بیشتری داشته است و ملهم از گاو بازی است. (http://fr.wikipedia.org/wiki/Paso_doble) (دسترسی در ۱۳۹۱/۲/۳۱)
۱۸. Sélestine
۱۹. Avignon: منطقه‌ای در جنوب فرانسه
۲۰. Josef Nadj متولد ۱۹۵۹
۲۱. François Xavier

- پویا، اعظم، (۱۳۷۴). هبوط در قرآن و انجیل، فصلنامه بینات، سال دوم، شماره ۸، صص ۷۴-۸۴.

- Daniel, Emilie, (1989), Autour de Gilberto Zorio, Artstudio. N° 13, P. 112-119.
- Galerie d'art graphique, Musée national d'art moderne – Centre de création industrielle, 6 mars-29 avril 1996, Galerie nationale du Jeu de paume, 5 mars - 28 avril 1996, Centre Georges Pompidou, (1996), Miquel Barcelò, Ed. du Jeu de Paume, Paris.
- Giovanni, Lista, (2006), Arte Povera, Ed. 5 Continents, Milan.
- Giovanni, Anselmo, (2000), Arte povera in collezione Arte povera in collection, Ed. Charta, Milano.
- Grenier, Catherine, (2004), Giuseppe Penone, ouvrage accompagnant l'exposition présentée au Centre Pompidou, Galerie Sud, du 21 avril au 23 août 2004, Ed. du Centre Pompidou, Paris.
- Musées de Marseille, (2000), De la couleur et du feu : céramiques d'artistes de 1885 à nos jours, 23 juin – 3 septembre 2000, Musées de Marseille, Ed. Réunion des musées nationaux, Paris.
- Mimmo Paladino : entretien avec Giancarlo Politi et Giacinto Di Pietrantonio, (1990), Ed. Giancarlo Politi, Milan.
- Peju, Pierre, and Mezil Eric, (2008), Portrait de Miquel Barceló en artiste pariétal, Ed. Gallimard, Paris.
- Prat, Jean-Louis, (2002), Miquel Barceló, Mapamundi, Saint-Paul, Fondation Maeght, 12 avril – 20 juin 2002, Saint-Paul, Ed. Fondation Maeght, Paris.
- Prévost, Jean-Marc, (1989), Giuseppe Penone : L'œuvre entre causalité et hasard, Art Studio, N° 13, P. 121-135.
- Semin, Didier, (1992), L'arte pover, Ed. Centre Georges Pompidou, Paris.
- Wiesinger, Véronique, (1996), Mimmo Paladino, musée de Strasbourg, Palais Rohan, 19 octobre 1996 – 9 février 1997, Ed. Réunion des Musées Nationaux, Paris.
- Zorio, Gilberto, (1992), Gilberto Zorio, Ed. Institute of Contemporary Art, Amsterdam.
- www.miquelbarcelo.com (15 juin 2012)
- www.Le.mangue.net (7 avril 2009)
- <http://fr.wikipedia.org>
- <http://www.maarefquran.org> (دسترسی در ۹۲/۴/۳۰)
- <http://www.andisheqom.com> (دسترسی در ۹۲/۴/۳۰)

Representation of Creation and Death in Occidental Ceramic Art (the Second Half of the Twentieth Century to Today)

M.Shafie Sararoudi¹

Received: 2014.10.14

Accepted: 2015.11.02

Abstract

One of the great transformations in human history is undoubtedly when the human beings observed that they could change the nature of materials – as a piece of soft mud could be changed to a hard stone by applying fire to it. Ceramic material is the first result implied by changing the structure of inorganic materials that clay makes with 3 other materials of water, air and fire. This compounded alchemy has caused the creation of various plans and designs during the history and it can be said that it is the oldest art continued up to the present time. The evolution of ceramics has not only been in the decorations, various forms and structural methods and techniques, but it has also caused changes in the concept and contents of works during prolonged periods.

We are observing the works by artists, in the 2nd half of the 20th century and in 21st century, that indicate a meaningful approach towards this artistic technology. Hence, this paper deals with searching into the works of artists who have had deep considerations towards the secrets of the deformed clay, and in fact, the study of the material identity and its potential in creating artistic works, and also a kind of deliberation towards the world and the power of clay are observed in their works.

This paper indicates the state of impressing the relation of human beings and other creations with clay, by the contemporary artists. Moreover, imagination and impression of thoughts on clay, indicates that any works created by clay reminds living creatures such as human being, who one day used to live and now has transformed to clay. It is the case, formed by western contemporary artists, in different artistic frameworks including installations, performances, etc. that has been analyzed in this paper. The evolution felt in such works shows that not only the artistic work, but also the used material has found a specific expression and it is the clay itself that sets forth as an intermediate to attract the addresses attentions. In other words, the relation between the artistic work and the used material in creating the work is properly formed poetically.

Key words: Contemporary Art, Contemporary Ceramic, Creation, Death